

اختلافات جز ضرر چیزی به همراه ندارد و لازم است روشنفکران (طرفداران شریعتی) و علما (مخالفان شریعتی) با هم یکی شوند و بحث و مجادله را کنار بگذارند. نوار این سخنرانی بلافاصله از عراق به شیراز آورده شد و طبق معمول تکثیر و در اختیار مردم قرار گرفت.

مجلس چهلم شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در قم و سایر نقاط کشور برگزار شد.

آیه الله منتظری و آیه الله ربانی در قم، پیشگام برگزاری چنین مراسمی بودند. شیراز هم کانون بزرگی برای برپایی چنین مجالسی محسوب می شد و از آن جا که گروه فعال ما به عنوان یک جریان عمومی و گسترده شناخته شده بود، حدود سه شب با سر دادن شعارهای تند ضد رژیم و گفتن «مرگ پر شاه» و «درود بر خمینی» از مساجد خارج می شدیم و در خیابانها حرکت می کردیم.

جریانی که پس از شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۱۳۵۶ کشور را فراگرفته بود، ضربه ای مهلک بر پیکر رژیم فرود آورد و تمام تلاش برنامه ریزان دولت را که سالهای سال برای فراموش ساختن نام «امام» از یاد ملت به عمل آورده بودند، نقش بر آب ساخت.

□ نوزده دی ۱۳۵۶؛ نقطه عطف مبارزات ملت

مراسم گسترده بزرگداشت یاد آقا مصطفی خمینی در سرتاسر کشور، در واقع تجلیل از امام به حساب می آمد و موجبات ناراحتی رژیم را فراهم آورد و شاه برای خاموش کردن این شعله دست به توطئه دیگری زد؛ روزنامه اطلاعات، طی یک مقاله به ساحت مقدس امام اهانت کرد. این اقدام به تشدید حرکت انقلاب منجر گردید و انفجار قیام ملت آغاز شد.

در واقع، اگر شروع نهضت انقلابی مردم به رهبری حضرت امام را جریان مدرسه فیضیه و قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۲۲ بدانیم، نقطه عطف آن را نیز باید نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶ دانست که البته آن هم ریشه در شهادت حاج سید مصطفی خمینی داشت. پس از درج مقاله نوهین آمیز علیه امام در روزنامه ها، جنبشی بزرگ سراسر کشور را در بر گرفت و در صدر این نهضت، علما و روحانیون قم نقش فعالی را ایفا کردند.

ما هم در راستای همین حرکت، با ارسال نامه‌هایی به مراجع حاضر در قم، خواستار برخورد جدی با رژیم و دفاع از شخصیت امام و روحانیت شدیم.

این اعتراضات و نامه‌نگاریها، نهایتاً منجر به صدور اعلامیه‌ای از سوی چند تن از علما از جمله آیه الله گلپایگانی شد که در آن از رژیم خواسته شده بود بابت چنین اقدامی توضیح دهد. از سوی دیگر گستردگی قیام باعث گردید که هم رژیم شاه و هم آمریکاییها نسبت به تداوم نهضت حساس شده و تصمیم گیرند ضربه دیگری را به مردم انقلابی وارد سازند. به همین جهت قوای انتظامی به خیابان آمدند و با آتش رگبار مسلسل‌ها، حدود دوازده نفر را در قم شهید و تعداد بیشتری را زخمی کردند. رژیم که به غلط تصور می‌کرد کشتار مردم باعث خاموش ساختن آتش انقلاب می‌شود، با تعجب دریافت که شعله‌های قیام روز به روز فروزانتر می‌شود و سیل جمعیت مردم با حرکت‌های خاتمه به خانه از علما و مراجع چاره جویی می‌کنند.

در شیراز رهبری حرکت مردم با آیه الله شیخ بهاء الدین محلاتی بود که پیوسته در صف اول مبارزه علیه رژیم حضور داشت. پس از کشتار مردم قم، در شیراز نیز رهبری حرکت با آیه الله محلاتی بود و اعلامیه‌های اصلی و حساس را ایشان صادر می‌کرد. در همین رابطه ما از آیه الله محلاتی نامه‌ای گرفته و به محضر آقایان گلپایگانی، مرعشی و شریعتمداری ارسال کردیم که در برخورد با قضیه نوزده دی آرام نشینند.

در چهلم کشتار قیام خونین قم نیز ما مجدداً به خدمت آیه الله محلاتی رسیدیم و ایشان هم با صدور اعلامیه‌ای حکم به بستن بازار و برگزاری مراسم دادند. ما همچنین اعلامیه آیه الله محلاتی را از شیراز به قم برده و خواستار تکرار برنامه‌های شیراز در آن جا و تعطیلی بازار این شهر شدیم.

در همین ایام، شهر تبریز هم به دلیل برگزاری مراسم چهلم شهدای قم به خاک و خون کشیده شد و تعدادی از مردم به شهادت رسیدند.

برگزاری چهلم شهدای هر شهر در دیگر شهرهای بزرگ کشور و عمومیت یافتن شعارهای «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی»، روند انقلاب را شدت بخشیده بود. ما گروهی از افراد را که توان شرکت در مجالس و تظاهرات را داشتند در مسجد آتشپا که در واقع یکی از مراکز اصلی فعالیت بود آماده ساختیم تا در موقع ضرورت، بتوان از آنها بهره گرفت.

برگزاری مراسم چهلم شهدای شهرهای مختلف ادامه داشت تا زمانی که وارد سال ۱۳۵۷ شدیم. در این سال به مناسبت برگزاری چهلم شهدای یزد، مراسمی در «مسجد نو» شیراز برگزار شد که با حملهٔ مأموران مسلح رژیم، رنگ خون به خود گرفت و تعدادی شهید و مجروح شدند.

به شهادت رسیدن جمعی از مردم در مراسم «مسجد نو» شیراز، برای اولین مرتبه شور و حالی خاص به وجود آورد و جریان تازه‌ای را از حال و هوای انقلاب و نهضت در آن جا پدیدار ساخت.

ساواک به خوبی می‌دانست که نقش گروه ما در برگزاری این مراسم نقشی اصلی به شمار می‌آید و البته درست حدس زده بود. چون، تدارکات و اعلامیه‌های مربوط به این برنامه توسط ما چاپ و منتشر می‌گردید.

تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان در این تظاهرات دستگیر شدند و نهایتاً مأموران به دنبال اعضای گروه ما آمده و آنان را به عنوان عوامل و محرکین اصلی قیام دستگیر کردند و سه ماه در زندان عادل آباد محبوس شدیم.

جمعیت زندانیان در آن موقع زیاد شده بود و بسیاری از آنها را دانشجویان و دانش‌آموزان شرکت‌کننده در تظاهرات تشکیل می‌دادند. ما و همراهانمان در زندان بی‌کار نشسته و در صدد برگزاری جلسات ویژه‌ای برای زندانیان جوان برآمدیم. جلسات آموزش قرآن و حدیث و احکام شرعی از جمله این کلاسها بود. استقبال جوانان هجده تا بیست سالهٔ مسلمان که به دلیل فعالیتهای سیاسی بازداشت شده بودند از این کلاسها چشمگیر بود.

□ مروری بر عقاید و اندیشه‌های «سیدمهدی هاشمی» و همفکرانش در زندان

همزمان با حضور مادر زندان، اتفاقاً سیدمهدی هاشمی نیز به جرم قتل «شمس‌آبادی» از اصفهان به شیراز منتقل گردید و تعدادی از همراهان او هم که با مجاهدین خلق ارتباط داشتند به زندان آورده شدند.

برادر سیدمهدی هاشمی که سیدهادی نام داشت فعالیت زیادی را برای جلوگیری از اعدام آنان به عمل آورد و حتی با حضور در محضر آیه‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی از ایشان توصیه‌نامه‌ای مبنی بر جلوگیری از اعدام آنان دریافت کرد.

افکار و عقاید سیدمهدی هاشمی شیامت زیادی با آرا و اندیشه های مجاهدین خلق داشت و چون از نزدیک ایشان را می دیدیم به خوبی می توانستیم نسبت به محتوای ذهنی او و همفکرانش واقف شویم.

سیدمهدی هاشمی مانند مجاهدین خلق می اندیشید و برخلاف اصل مورد قبول ما که عدم ائتلاف با گروه های غیر مذهبی و اتکا به حرکت روحانیت اصیل شیعه بود، او به هیچ وجه روحانیون را قبول نداشت و علاوه بر آن به صحیح بودن راه مجاهدین خلق نیز اعتقاد داشت.

او همچنین مانند مجاهدین چنین تصور می کرد که مرتکب هیچ گونه اشتباهی نمی شود و هرکس در غیر مسیر او حرکت کند، به خطا رفته است.

پدید آمدن چنین اوضاع و احوالی در زندان، ما را بر آن داشت تا با هوشیار ساختن ذهن جوانان زندانی، اندیشه آنها را متوجه مسیر اصلی مبارزه یعنی مرجعیت شیعه به رهبری حضرت امام خمینی و جریان انقلاب اسلامی سازیم. هم مجاهدین خلق و هم گروه مهدی هاشمی در زندان دست به اجتهاد در مقابل نص می زدند (مثل عمر) و پس از آن، نسبت به اجتهاد دستساز خویش ایمان می آوردند! گروه مهدی هاشمی در اولین دادگاه خود به اعدام محکوم شدند ولی از اصل علت دستگیری خود چیزی به ما نمی گفتند. آنها حتی در مراحل بعدی دادگاه نیز به انکار اتهامات متسبه پرداخته بودند.

ظاهراً دلیل کشته شدن مرحوم شمس آبادی، به انتشار کتاب «شهید جاوید» باز می گشت، چون در آن دوران بحث بر سر کتاب شهید جاوید دلیلی شده بود برای اختلاف میان نیروهای مذهبی و مبارز.

حتی طرفداران امام هم دو دسته شده بودند. عده ای طرفدار چنین کتابی به شمار می آمدند و عده ای هم مخالف آن، و به دلیل آن که آیه الله منتظری تقریبی بر کتاب شهید جاوید نوشته بود، مهدی هاشمی و طرفداران وی که خود را هوادار آیه الله منتظری می دانستند، مخالفت با این کتاب را مخالفت مستقیم با آقای منتظری قلمداد کرده و به سرکوب مخالفین می پرداختند.

این افراد که در اصطلاح به خط سه معروف شدند، چنان در پی دفاع از کتاب شهید جاوید برآمدند که حتی از کشتن کسانی مثل شمس آبادی ابا نکردند. البته از همان ابتدا هم کاملاً معلوم بود که هدف گروه مهدی هاشمی حضور در کنار آیه الله

منتظری و سوء استفاده از شخصیت ایشان بود.

ما ماههای رمضان، شوال و ذی القعدة آن سال را در زندان سپری کردیم و پس از سه ماه آزاد شدیم. حرکتهای ما در طول این سه ماه کاملاً حساب شده و مؤثر بود. آقای محمد بیستونی، آقای مهندس هابدی، محمدرضا رستمی، محسن پاک یاری از همیندهای من در زندان عادل آباد بودند. بر فراری حکومت نظامی در شیراز و چند شهر دیگر باعث شده بود تا زندانیها به طور مداوم جابه جا شوند. ما نیز سعی داشتیم از این فرصت نهایت استفاده را ببریم. در طول این سه ماه چندین دولت متزلزل رژیم روی کار آمدند و سپس ساقط شدند و زمان آزادی ما با حکومت بختیار همزمان شد. بلافاصله پس از آزادی، به دعوت آیه الله ملک حسینی که از علمای بزرگ و رئیس حوزه علمیه شیراز بود، مراسمی به مناسبت عید غدیر خم در مسجد حبیب برپا گردید و حجة الاسلام علی اکبر رضوانی، که در ابتدا معلم بود و بعدها در کسوت روحانیون درآمد، در آن مجلس سخنرانی شدیدالحنی علیه رژیم ایراد کرد.

نیروهای رژیم شاه برای مقابله با این مراسم، هم از طریق نیروهای ویژه و هم با هلی کوپتر به محل سخنرانی هجوم آوردند و تعدادی از حاضران در جلسه را مجروح و یابانه شهادت رساندند. من علی رغم این که تازه از زندان آزاد شده بودم، مجدداً دستگیر و زندانی شدم. باید یادآوری شود که از زمان برگزاری مراسم چهلم شهادت حاج آقا مصطفی خمینی تا آن روز، رژیم بشدت در جهت سرکوب عناصر فعال و انقلابی تلاش می کرد و به تبعید بسیاری از مخالفان پرداخته بود.

در این میان آیه الله ربانی و آیه الله خامنه ای به ایرانشهر تبعید شده بودند که ما برای تجلیل از نقش ارزنده آنان در مسیر نهضت، به همراه عده ای دیگر به دیدار آنان شتافته بودیم. از تبعیدیان شهر شیراز نیز باید به آقایان سیدعلی اصغر و سیدعلی محمد دستغیب اشاره کرد که به دلیل سوابق مبارزاتی خود تبعید شدند. پیش از این دو نفر هم، آقایان صدرالدین حائری، آقا میرالدین الحسینی هاشمی و آقای علی اکبر مکارم (رضوانی) هم تبعید شده بودند.

رژیم گمان می داشت که با زندانی کردن و تبعید عده ای، آرامش و سکوت بر شهر حاکم خواهد شد ولی خوشبختانه در زمان غیبت این عناصر فعال، قیام مردم همچنان ادامه یافت. مبارزات مردم شیراز در آن زمان در مساجد متمرکز بود و دو

مسجد آتشها و رضا، کانون گروهی از جوانان بود.^۱ امام جماعت مسجد آتشها حجة الاسلام «سیدعلی محمد دستغیب» و امام جماعت مسجد رضا برادر ایشان یعنی حجة الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب بود. سنگر مبارزه ما در شیراز تقریباً در همین دو مسجد قرار داشت و شخص خودم نیز در هر دو مسجد به طور مرتب آمد و رفت و سخنرانی داشتم.

پس از جریانی که در مسجد نو پیش آمد و طی آن عده‌ای شهید و مجروح شدند، ساواک محرکین اصلی را شناسایی کرد و سرانجام هر دو مسجد آتشها و رضا تعطیل و هر دو امام جماعت نیز به تبعید فرستاده شدند. به هر حال دستگیری من در مسجد حبیب را باید نهمین مرتبه‌ای دانست که در طول مبارزات دستگیر و زندانی شده بودم. مدت این زندان هم حدود چهل روز به طول انجامید. پس از آزادی متوجه شدم که محیط اجتماع کاملاً انقلابی شده و زمینه برای انجام هر کاری مناسب است. مردم به خوبی در صحنه انقلاب حضور داشتند و دامنه تظاهرات روز به روز وسیعتر می‌شد. در آن ایام من در مسجد آتشها سخنرانی می‌کردم و چندی بعد، طرحی را برای پایین آوردن مجسمه شاه از یک میدان مرکزی در شهر ارائه کردم. در همین ارتباط در مسجد آتشها، از پایین آوردن مجسمه شاه و پس از آن تصرف ساواک شیراز سخن گفتم که با استقبال شدید مردم همراه بود.

□ اشتباه «نهضت آزادی» در آستانه انقلاب اسلامی

به موازات پیشرفت انقلاب، «نهضت آزادی» با وارد آوردن ضربه‌ای به انقلاب و حرکت مردم، ما را به شدت متأثر کرد.

ساجرا از این قرار بود که «نهضت آزادی» در اوایل خرداد سال ۵۷ با صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست که به عنوان اعتراض علیه رژیم، اسامی (پانزده خرداد) در خانه‌های خود بنشینند و هیچ کس از منزل خارج نشود!

صدور چنین اعلامیه‌ای، دقیقاً در زمانی که برگزاری متوالی مراسم چهلم شهدای هر شهری توسط مردم شهرهای دیگر شور و هیجان خاصی را به روند انقلاب داده بود و مردم روز به روز در صحنه‌های نهضت حضور فعالتری پیدا می‌کردند، هیچ

۱. البته مساجد دیگر از جمله مسجد نو، جمعه، مولا، وایس و حبیب نیز سرآمد مساجد دیگر بودند.

معنایی نداشت جز یک حرکت به سمت عقب و تلاش برای کند ساختن روند انقلاب.

تصمیم غلط «نهضت آزادی» موجب گردید که برای دیدار با آقای بازرگان به تهران رفته و علت این مطلب را سؤال کنم و بپرسم چرا حال که مردم به خیابانها ریخته اند و رژیم متزلزل شده است چنین تصمیمی را گرفته اند؟

او جواب داد: «خبردار شده ایم که رژیم شاه قصد دارد در سالگرد قیام پانزده خرداد به خیابانها هجوم آورد تا هر چه بتواند قتل عام کند، به همین سبب و برای جلوگیری از کشتار و خونریزی، صلاح را در آن دیدیم تا با فراخواندن مردم به تحصن در منازل و خانه نشینی، هم به حرکت انقلاب ادامه دهیم و هم از جنایات رژیم جلوگیری کنیم.»

به ایشان گفتم: «رژیم آرزوی چنین آرامش و سکوتی را دارد و دوست دارد هیچکس از خانه خارج نشود، آیا شما برای چنین اقدامی با نجف تماس گرفته اید تا هماهنگی ایجاد شود؟!» و او پاسخ داد: «خیر، لزومی نداشت، حال که آنها با ما تماس نگرفته اند چرا ما باید با آنها تماس بگیریم؟»

به هر حال هرچه تلاش کردیم تا به آقای بازرگان که اخلاق و رفتار خاص خودش را داشت بقبولانیم که این اقدام یک اشتباه بزرگ است، زیر بار نرفت و مرتب می گفت که: «این وظیفه ما بود.»

به دنبال این اعلامیه، مراجع سه گانه نیز با صدور یک اعلامیه مشترک، راه سکوت و تحصن در خانه را پیش گرفتند که مجموع این عوامل موجب شد وقفه ای در شتاب حرکت انقلاب به وجود آید.

همان گونه که پیش از بیان حرکت غلط «نهضت آزادی» بیان شد، در یک سخنرانی که در مسجد آتشها صورت گرفت، اعلام کردم که علاوه بر پایین کشیدن مجسمه شاه باید ساواک را هم تصرف کنیم.

فردای آن روز ساواک شهر شیراز مورد حمله مردم انقلابی قرار گرفت و پس از یک زد و خورد نه چندان طولانی با دادن چند نفر شهید، آن جا را به تصرف درآوردیم. رئیس ساواک، آقای جوان که تجربه زیادی نداشت خیلی سریع با آقای «مجدالدین

محلّاتی^۱ تماس گرفت و با عجز و لابه از ایشان تقاضا کرد که مردم را به خروج از ساواک تشویق کند تا قتل عامی صورت نگیرد.

او به رئیس ساواک گفته بود: «این ماجرا ارتباطی با ما ندارد و به گروه مهندس طاهری مربوط می‌شود و ایشان هم در آن محل حضور دارد؛ شما چرا به ما می‌گویید و با ما صحبت می‌کنید؟»^۲ البته باید گفت که ساواک پیوسته در برخورد با چنین مواردی سعی می‌کرد تا ضمن بهره‌گیری از ارتباط با علما و روحانیون ذی نفوذ مشکل خود را حل کند.

به هر ترتیب اشغال ساواک با موفقیت فراوان همراه بود. افراد حاضر در آن جا یا متواری شدند و یا به شهریه‌ای و پادگانها گریختند. ساختمان ساواک ویران شد و هزاران برگ و سند به دست مردم افتاد. از مدارک به دست آمده، یکی دو مورد آن به دست آیه الله دستغیب رسید که ایشان این مدارک را به من دادند که آنها را به دست امام و مهندس بازرگان برسانم که این مدارک برای انقلاب بسیار حیاتی بود؛ مدارک مذکور با سرعت برای حضرت امام در پاریس ارسال شد و ایشان هم با ذرایت از آن استفاده کردند که ماجرای آن در ادامه آمده است.

خوشبختانه با تصرف و انهدام مرکز ساواک در شیراز که تا پیش از آن تصور می‌شد، ذری محکم و تسخیرناپذیر است، روحیه مردم مضاعف گردید و ضعف و ناتوانی رژیم بیش از پیش آشکار شد.

□ اسناد حیاتی ساواک و استفاده به موقع از آنها

از لابه لای اسناد به دست آمده از ساواک دریافتیم که تلاشها و توطئه‌های بزرگی در جهت مبارزه با حرکت انقلابی مردم برنامه‌ریزی شده و باید حضرت امام را در جریان قرار دهیم. در بین بسیاری از نامه‌ها، نام امام به چشم می‌خورد و مشخص شد که تعداد زیادی از مأموران رژیم تحت پوشش علاقمندی به انقلاب در پاریس به

۱. آقای مجتهدین محلّاتی فرزند آیه الله محلّاتی از علمای بزرگ شیراز بود. او در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۶ به همراه پدرش بازداشت شده و به تهران منتقل گردیده بود. در مسجد ایشان پیوسته مجالس سخنرانی علیه رژیم شاه برقرار بود و خودش هم در مخالفت با شاه متبر می‌رفت و جوانان زیادی به ایشان علاقمند بودند.

۲. توار این گفتگو به دهه ۱۳۵۰ است. مردم افکار و مشخص شد که چگونه در هنگام تصرف ساواک توسط گروههای مبارز، رئیس ساواک تری بی‌تجارت آن به علما توسل می‌جوید.

حضور حضرت امام رفته اند.

ما این نامه‌ها را توسط نوار تلفنی سریعاً به پاریس ارسال کردیم تا در اسرع وقت در اختیار حضرت امام قرار گیرد و چون ارتباط ما با امام در پاریس به طور مستقیم انجام می‌شد، ایشان هم به سرعت اعلامیه‌ای را برای ما فرستادند تا آن را منتشر کنیم.

لازم به توضیح است که سخنرانیها و اعلامیه‌های امام از پاریس مستقیماً به وسیله نوار تلفنی به منزل ما ارسال می‌شد و ساواک هم که از چگونگی ماجرا مطلع بود، با قرار دادن دستگاه استراق سمع روی خط تلفنی منزل ما، همان مطلب را ضبط کرده و روی کاغذ پیاده می‌کرد. این نوارهای پیاده شده بر روی کاغذ، الآن موجود است و در اختیار خود من قرار دارد. علاوه بر آن، پرونده‌های ساواک هم موجود است و می‌توان در صورت لزوم، فتوکپی آنها را ارائه داد.

امام در اعلامیه‌ای که برای ما ارسال شد، اقدام به فاش کردن توطئه رژیم که بر علیه انقلاب شکل می‌گرفت، نمودند و این افشاگری، بر اساس مدارک به دست آمده از ساواک صورت می‌گرفت.

این توطئه، تجهیز برخی از عسایر بود تا بتوانند به افسران و خانواده‌های آنان حمله ور شوند و سپس مسؤلیت چنین اقدامی را به گردن نیروهای انقلابی بیندازند. لذا امام خمینی با صدور حکمی که به شکل اعلامیه منتشر شد، فرمودند: «توطئه‌ای در کار است و اگر شما دهید که به خانواده افسران ارتش حمله‌ای صورت گرفت بدانید که اینها از طرف ما نیستند و علیه این چماق به دستها جلو بیایید.»

در واقع هدف رژیم از چنین اقدامی جنگ داخلی بین نیروهای انقلابی و افسران و درجه داران بود.

از دیگر توطئه‌های دشمن که توسط اعلامیه حضرت امام خنثی گردید، تلاش برای ایجاد تفرقه میان مردم و روحانیون بود؛ به این ترتیب که رژیم قصد داشت با وارد ساختن عوامل نفوذی خود در بین راهپیمایی و تظاهرات، اقدام به پاره کردن تصاویر حضرت امام از یک طرف و پاره کردن عکس‌های آیه‌الله شریعتمداری از طرف عده‌ای دیگر نماید و نوعی دودستگی ایجاد کند و نهایتاً مردم را به جان یکدیگر بیندازد.

مضمون اعلامیه‌ای که حضرت امام برای خنثی ساختن این توطئه صادر فرمودند

چنین بود: «اگر کسی به عکس من توهین نمود یا آن را پاره کرد اشکالی ندارد و متعرض کسی نشوید ولی چنانچه کسی به عکس دیگر آقایان (علما) توهین کرد با آن برخورد کنید.»

یعنی حضرت امام برای خنثی کردن توطئه، بدون در نظر گرفتن مسأله شخصی خویش برای شخصیت سایر حضرات از خود حساسیت نشان دادند.

یکی از توفیقاتی که پیوسته با حضرت امام همراه بود و در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفا کرد خنثی شدن یا در واقع خنثی کردن هر توطئه‌ای دقیقاً در زمان مربوط به آن بود. به عبارت دیگر امام با تشخیص به موقع و هوشیارانه خویش هر خطری را که متوجه نهضت می شد احساس می کردند و بلافاصله برای از میان بردن آن دست به کار می شدند.

شاید تنها توطئه‌ای که در سالهای پیش از انقلاب خنثی نشد «توطئه دارالتبلیغ» بود که روند سریع انقلاب را برای مدتی متوقف ساخت هر چند که به لطف امام زمان «عج» و اخلاص و درایت امام خمینی مابقی توطئه‌ها خنثی شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

در این ایام ارتباط ما با پاریس بسیار گسترده شد. گروه‌های انقلابی به راه افتاده و به برکت مقاومت‌های مردم حکومت نظامی لغو شد. سخنرانی‌ها علیه رژیم با شدت ادامه داشت تا روز دهم بهمن ماه ۱۳۵۷ که قرار شد به هنگام ورود حضرت امام به میهن، گروهی از مردم شیراز را جهت استقبال به تهران اعزام کنیم.

از سوی دیگر چون حضور ما در شیراز لازم بود، کمیته‌ای را به نام «کمیته هماهنگی تظاهرات» تشکیل دادیم و چون امام ابتدا به تهران و سپس به قم تشریف آوردند از طریق همین تشکیلات با ایشان ارتباط بسیار قوی برقرار کردیم.

فعالیت‌های ما نیز مانند سایر اقصای ملت، تا روز هجده بهمن ماه به اوج خود رسید و روز بیست بهمن ماه که امام لغو حکومت نظامی را اعلام کردند، تلاش ما هم مضاعف شد. در آن هنگام من برای سخنرانی به مناطق مختلف شهر از جمله دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز می رفتم و چون تعداد زیادی از دانشجویان «چی» به صف انقلاب پیوسته بودند و در آن روزها تعداد کثیری از نیروهای ارتش هم به انقلابیون ملحق شده بودند، این مسأله با مخالفت کمونیست‌های تازه به انقلاب پیوسته مواجه شد.

من برای حل مشکل، طی سخنانی که همان روزهای آخر حیات رژیم شاه در دانشکده ادبیات ایراد کردم، چنین توضیح دادم: «این پیوستگیها نشانه پیشرفت انقلاب است و همان طور که از روز نوزده دی سال ۱۳۵۶ تعدادی از طلبه های اهل علم در قم به اعتراض شدید علیه رژیم پرداختند و سپس کسبه و بازاریان به صفوف آنها پیوستند و شهرهای کشور یکی پس از دیگری وارد عرصه مبارزات شدند، حالا نیز نوبت به ارتش و حرکت آنها رسیده است و باید آنها را در صفوف خود جای دهیم. انقلاب صحیح و درست، انقلابی است که روحیات غلط افراد یا انسجام ارتش را متزلزل کند و آنها را به خود جذب نماید و این از خصوصیات انقلاب ما است. ما نباید ارتش را علیه انقلاب و حرکت مردم بسیج کنیم؛ همان گونه که امام با درایت خویش توانست توطئه های اختلاف برانگیز میان مردم و ارتش را مخفی سازد و نظامیان را به پیوستن به صفوف ملت تشویق سازد».

در عین حال چپها سعی داشتند که به هر صورت ممکن ارتش را نفی کنند و تا آخر هم به کوشش خود برای رسیدن به این هدف ادامه می دادند.

□ انفجار نور و آغاز پیروزی ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷

در آخرین ساعات عمر رژیم شاه، یعنی شب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ که بختیار در تلاش بود با قنوت و شدت به سرکوب مردم بپردازد، ما در شیراز کاملاً مهیا شدیم تا با برپایی تظاهرات و درگیری با ارتش ضربه آخر خود را به عوامل رژیم وارد کنیم.

صبح روز ۲۲ بهمن که تمام مردم انقلابی شیراز به دعوت کمیته هماهنگی، به شاهچراغ آمده بودند، در ابتدا آقایان رسول قائد شرفی و مهندس رضا کاشانی مردم را آماده کردند و مرتب شعار «تهران جنگ است، خاموشی ننگ است» را سر می دادند. مردم نیز در صفهای منظم متشکل شدند و صحن شاهچراغ به صورت یک یادگان نظامی درآمد. در همان شرایط من سخنانی در مورد وضعیت انقلاب ایراد کردم. در آن سخنرانی گفتم: «شرایط امروز ما، شرایط ویژه ای است و حرکت در این لحظات فراتر از برگزاری یک تظاهرات معمولی است. توطئه ای در کار است که تعدادی از قوای مستقر در شیراز را برای مقابله با قیام مردم تهران، به آن جا اعزام کنند؛ پس لازم است ما جلوی این کار را بگیریم و دروازه ها را زیر نظر داشته باشیم و اگر نیرویی خواست به تهران برود، مانع شویم و آنها را در همین شیراز مشغول

نماییم تا امکان اعزام نباشد. ۱

پس از پایان سخنرانی به مردم گفته شد که باید به سوی «کلانتری ۱۳» حرکت کرده و آن جا را خلع سلاح کنند، چون این سلاحها متعلق به مردم و انقلاب است. ابتدا از آنها می‌خواهیم که بدون درگیری سلاحهای خود را تحویل دهند و در غیر این صورت آنها را به زور خلع سلاح خواهیم کرد.

هنوز صحبت من در رابطه با جلوگیری از درگیر شدن با نیروی پلیس خاتمه نیافته بود که متوجه شدم سیل جمعیت با سرعت و هیجان به سوی کلانتری حرکت کرد و در مدت زمان کوتاهی علاوه بر خلع سلاح کلانتری ۳ به طرف شهربانی استان به راه افتادند. راهپیمایی به دویدن تبدیل شده بود و حتی با دویدن هم توان رسیدن به نیروهای پیشتاز مردمی را نداشتیم!

کلانتریهای شهر یکی پس از دیگری خلع سلاح شدند و فقط با دادن چندین زخمی و بدون شهید، مقاومت تمامی نیروهای مخالف درهم شکسته شد اما در هنگام رسیدن به شهربانی با مقاومت بیشتری مواجه شدیم. بعضی از علمای شیراز برای احتراز از کشته شدن مردم و جلوگیری از خونریزی، مخالف حمله و اشغال شهربانی بودند ولی ما بنا داشتیم که به هر شکل ممکن آن جا را تصرف کنیم. در این ارتباط سلاحهایی که از قبل تهیه شده بود را حاضر کردیم و نیروهای آموزش دیده خود را هم به میدان فراخواندیم.

یکی از فعالترین نیروهای آموزش دیده ما که در این عرصه به شهادت رسید، هادی خلوصی نام داشت؛ او در آن میدان به خوبی از تواناییهای خویش بهره گرفت. از دیگر اعضای گروه نیز باید به آقای حسین گلریز خاتمی اشاره کرد که از افراد برجسته گروه محسوب می‌شد و شخصاً با استفاده از مسلسل با نیروهای مستقر در شهربانی روبرو شد.

پس از چندین ساعت درگیری، نهایتاً در ساعت چهار بعدازظهر روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ شهربانی شیراز سقوط کرد ولی در مقابل حدود پنجاه تن از مردم هم به شهادت رسیدند.

همان شب رادیوی بی. بی. سی در لندن خبر سقوط شهربانی استان فارس را اعلام کرد و گفت که این اقدام اولین حرکت جدی مردم در ساقط ساختن نظام شاهنشاهی در کشور محسوب می‌شود.

اخباری که از تهران به ما می رسید، حاکی از پیشرفت نیروهای مردمی در تصرف دستگاهها و پادگانهای رژیم بود و در آن جا نیز سیل اسلحه به میان مردم سرازیر شده بود. در پایان روز ۲۲ بهمن ماه تقریباً کاری در شیراز باقی نمانده بود و چون مراکز نظامی و انتظامی فتح شده و پیش از آن ساواک هم متلاشی شده بود، تقریباً تسلط کافی و کاملی بر شهر داشتیم. پس از آن، با بهره گیری یکی از افراد توانای کمیته هماهنگی، آقای رهبا کاشانی، تلویزیون شیراز را راه اندازی نموده و بیاتیه انقلاب قرائت شد.

روز ۲۳ بهمن ماه همچنین به تشییع جنازه شهدای انقلاب پرداختیم و بلافاصله پس از دفن آنها، متوجه شدیم که دشمن قصد ایجاد فتنه و آشوب را در سراسر پروراند. اولین هدف آنها غارت پادگانها بود که ما اعلام کردیم کار انقلاب تمام شده و پیروزی حاصل گردیده و ارتش تسلیم شده است، لذا هیچ ضرورتی ندارد کسی به پادگانها حمله کند.

از آن جا که نقشه آمریکا چنین ترسیم شده بود تا پس از مسلح شدن مردم و سقوط بختیار، کشور را به سوی هرج و مرج و جنگ داخلی سوق دهد، با رسیدگی سریع به پادگانهای تسلیم شده و پگانهای زرهی و هوابرد شیراز تمامی سلاحهای موجود در آن اماکن را تحت اختیار خود درآوردیم و در مقابل آنان که اصرار داشتند پادگانها غارت شود، مقاومت کردیم. طبیعی بود که هرگاه حرکتی به کمال خود برسد، چنانچه تحت کنترل صحیحی قرار نگیرد به هرج و مرج تبدیل شده و منحرف می شود.

جدای از گروههای ضدانقلاب، تعدادی از عناصر نفوذی در ارتش هم بی میل نبودند که پادگانها توسط ضدانقلاب غارت شده و سلاحها به چنگ آنان بیفتد تا شاید جنگ داخلی آغاز شود. به هر صورت با تلاش زیاد، اوضاع را تحت کنترل گرفتیم و با باری روحانیت استان از جمله، آیه الله العظمی شیخ بهاء الدین محلاتی، آیه الله ربانی شیرازی، آیه الله دستغیب و سایر آقایان به تنظیم و رسیدگی امور پرداختیم.

در این مدت حمله ای نیز به زندان عادل آباد صورت گرفت که قسمتی از ساختمان آن تخریب شد و کلیه زندانیان محبوس در آن جا آزاد شدند. پس از آن که قرار شد نیروهای انقلابی و مسلح تحت پوشش یک سازمان مشخص فعالیت کنند، محل سابق ساواک را بازسازی کردیم و کمیته و سپاه را در آنجا مستقر ساختیم.

اسناد و مدارك

اسنادی که در این بخش از نظر خوانندگان می‌گذرد بر گهایی چند از پرونده قطور آقای رجیعلی طاهری در ساواک استان فارس است که به تناسب موضوع خاطرات، انتخاب شده است.

مطالعه اسناد ساواک می‌تواند به درک بهتر شرایط و موقعیت دوران سخت مبارزه و روزهای تلخی که بر مبارزین می‌گذشت کمک کند.

اولین سند، تصویر جلد پرونده آقای رجیعلی طاهری در ساواک است.

شماره پرونده ۴۷۹۴

شماره جلد ۱۰۴



آخرین مکتب سالانه

نام _____

شهرت _____

نام پند _____

شغل _____

نام و عین در تکیه _____

شماره شناسنامه _____

تاریخ تولد _____



به ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره ۱۷۱۰ تاریخ ۵/۱/۶۲

۱۷۱۰

در باره: رجیلی طاهر فرزند محمد

شماره: ۶۲۸۰/۵۰/۱/۶۲

با اعلام اینکه فرار است از ناحیه خاصه مفاکد که رخلال برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی یک سلسله فعالیتها و بهره از جمله خرابکاری، بخش اعلامیه و نظایر آن صورت گیرد و از طرفی از مجموع گزارشات واصله و بررسیها و بمسئله این تشنه حاصل شده که اکثر افراد یکد در زند شده بعلت انجام فعالیتها و بهره در سنگین و سپس آزاد گردیده اند با استفاده از تجارب و آمادگی روحی در این زمینه نقش اساسی را در ارتقاء طبقه ایاد و نظیر گرفتن سوابق نامیور و بالا و احتیال شرکت ویرد را بناگفته فعالیتها خواسته شده است در دستور فرمائید با استفاده از تمام امکانات (کنترل مکانها و تلفن ^{مخابرات} تیم تعقیب و مراقبت) نسبت بشنا سازی مجدد و تعیین محل سکونت و کار و پوشیده یک قطعه آخرین عکس نامیور و ... همچنین روشن نمودن نحوه فعالیتها و کنونی و شناسائی در استان و دیگران و اقامت نامیور و محضر مشاهده و عمل مشکوک و فرد در بهرندانه از کشور مراتب را حسب اطلاع نماینده روح

مدیرکل اداره اسناد و کتابخانه ملی
رجیلی

خیلی بحرمانه

فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
فرماندهی منطقه تهران
فرماندهی منطقه ۱
فرماندهی منطقه ۲
فرماندهی منطقه ۳
فرماندهی منطقه ۴
فرماندهی منطقه ۵
فرماندهی منطقه ۶
فرماندهی منطقه ۷
فرماندهی منطقه ۸
فرماندهی منطقه ۹
فرماندهی منطقه ۱۰

۸۰۶ - ۲۰۹



شماره: ۳۰۳/۱۸۳

تاریخ: ۱۸/۷/۵۷

موضوع: برقراری همکاری

در باب: وضعیت آقایان فرزندان محمد

پارagraph شماره - ۳۱۱/۳۲۵۰ - ۳۰/۶/۵۷

- ۱ - اتصال و رفتار نامبرده بالا تحت مراقبت منبع ۳۰۱ میباشد هرگونه عمل خلاف یا منکره مشارالیه بموقع یا ششماه خواهد رسید
- ۲ - د و فوضع آخرین عکس یاد شد + به پیوسته تقدیم میگردد -
- ۳ - آدر محل سکونت وند اشیراز خیابان هنگام کوچه زال پلاک ۱/۵ خانه تنگ و محل کارش اداره راه استان فارس میباشد -
- ۴ - مکانیات او تحت کنترل بوده چنانچه بنامه قابل ملاحظه ای بر خیزد گردد بد نتیجه بموقع بحرف خواهد رسید از

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان فارس -

رئیس امنیت داخلی -

رئیس عملیات -

۳۰/۷/۵۷

